

آیت اشراق

(تفسیر و تأویل آیات قرآن کریم در آثار سهروردی)

تصحیح و تنظیم و پیشگفتار
سیماسادات نوربخش

سهروردی، یحیی بن حبیب، ۹۵۴۹-۵۸۷ ق
آیت اشراق: (تفسیر و تأویل آیات قرآن کریم در آثار سهروردی)/
پدیدآورنده سیما نوربخش
تهران: مهرنوشا، ۱۳۸۶
۶۸۰ ص.

ISBN: 978-964-96155-6-1

بهاء: ۸۰۰۰۰ ریال.
براساس اطلاعات فیبا.
موضوع: تفسیر قرآن -- قرن ۶ ق: نوربخش، سیما، مصحح و گردآورنده
۹۹ س / ۵ / BP۹۴۵
کتابخانه ملی ۸۵-۲۰۲۳۶ م
۲۹۷/۱۷۲۶

مهرنوشا: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان دوازدهم فروردین، کوچه نوروز، شماره
یکم، واحد پنجم. تلفن و نمابر: ۶۶۹۶۶۷۴۸



مهرنوشا

آیت اشراق

(تفسیر و تأویل آیات قرآن کریم در آثار سهروردی)

سیماسادات نوربخش

چاپ اول: ۱۳۸۶ ش

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۶۱۵۵-۶-۱

طرح جلد: کارگاه گرافیک سپهر

چاپ: طبرستان

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

فهرست

پیشگفتار.....	۱۱	سوره انبیاء.....	۲۶۱
سوره بقره.....	۴۱	سوره حج.....	۲۶۹
سوره آل عمران.....	۶۵	سوره مومنون.....	۲۷۷
سوره نساء.....	۷۷	سوره نور.....	۲۸۷
سوره مائده.....	۸۷	سوره فرقان.....	۳۰۱
سوره انعام.....	۹۳	سوره شعراء.....	۳۰۷
سوره اعراف.....	۱۱۵	سوره نعل.....	۳۱۱
سوره انفال.....	۱۲۹	سوره قصص.....	۳۲۳
سوره توبه.....	۱۳۵	سوره عنکبوت.....	۳۳۱
سوره یونس.....	۱۴۳	سوره روم.....	۳۳۹
سوره هود.....	۱۴۹	سوره لقمان.....	۳۴۵
سوره یوسف.....	۱۶۳	سوره سجده.....	۳۵۱
سوره زمر.....	۱۷۱	سوره احزاب.....	۳۵۷
سوره ابراهیم.....	۱۸۱	سوره سبا.....	۳۶۱
سوره حجر.....	۱۹۱	سوره فاطر.....	۳۷۱
سوره نحل.....	۲۰۳	سوره یس.....	۳۸۳
سوره اسراء.....	۲۱۹	سوره صافات.....	۳۹۵
سوره کهف.....	۲۳۵	سوره ص.....	۴۰۱
سوره مریم.....	۲۴۱	سوره زمر.....	۴۱۱
سوره طه.....	۲۴۹	سوره غافر.....	۴۱۹

۵۷۱.....	سورة مرسلات	۴۲۷.....	سورة فصلت
۵۷۳.....	سورة نبا	۴۳۳.....	سورة شوری
۵۷۷.....	سورة نازعات	۴۳۷.....	سورة زخرف
۵۸۱.....	سورة عبس	۴۴۳.....	سورة دخان
۵۸۵.....	سورة تکویر	۴۴۵.....	سورة احقاف
۵۹۵.....	سورة انفطار	۴۴۷.....	سورة محمد
۵۹۷.....	سورة مطفین	۴۴۹.....	سورة فتح
۶۰۳.....	سورة انشقاق	۴۵۵.....	سورة ق
۶۰۵.....	سورة بروج	۴۶۳.....	سورة ذاریات
۶۰۷.....	سورة اعلی	۴۶۹.....	سورة نجم
۶۱۱.....	سورة غاشیة	۴۸۱.....	سورة قمر
۶۱۳.....	سورة فجر	۴۹۱.....	سورة الرحمن
۶۲۱.....	سورة شمس	۴۹۷.....	سورة واقعه
۶۲۳.....	سورة تین	۵۰۷.....	سورة حدید
۶۲۷.....	سورة علق	۵۱۹.....	سورة مجادله
۶۳۳.....	سورة زلزله	۵۲۵.....	سورة حشر
۶۳۵.....	سورة عادیات	۵۲۷.....	سورة تغابن
۶۳۷.....	سورة تکاثر	۵۳۱.....	سورة طلاق
۶۳۹.....	سورة همزة	۵۳۳.....	سورة تحریم
۶۴۱.....	سورة مسد	۵۳۹.....	سورة ملک
۶۴۳.....	کتابشناسی	۵۴۳.....	سورة قلم
	نمایه:	۵۴۵.....	سورة حاقة
۶۴۵.....	فهرست آیات	۵۴۹.....	سورة معارج
۶۶۵.....	فهرست احادیث	۵۵۳.....	سورة جن
۶۶۷.....	فهرست کتب	۵۵۵.....	سورة مزمل
۶۷۰.....	فهرست اعلام	۵۵۷.....	سورة مدثر
۶۷۳.....	فهرست اصطلاحات	۵۶۱.....	سورة قیامة
		۵۶۹.....	سورة انسان

یادداشت ناشر



تاکنون اندیشه‌های شیخ اشراق سهروردی در حوزه تفسیر و تأویل قرآن کریم در اثری مستقل عرضه نشده و برای انتشارات مهر نیوشا موجب خوشوقتی است که در سومین اثر از مجموعه «سهروردی پژوهی» خود آیت اشراق را که مشتمل بر این حوزه است به دستداران اندیشه‌های سهروردی تقدیم کند.

خانم سپا سادات نوربخش از محققان و پژوهشگران قلمرو اندیشه‌های سهروردی، کتاب حاضر را که حاصل سه سال پژوهش و تتبع ایشان است، از نوشته‌های سهروردی جمع‌آوری و در پایان براساس سور و آیات قرآن کریم تنظیم کرده‌اند که به صورت کتاب حاضر در اختیار خوانندگان محترم قرار گرفته است. امیدواریم که چاپ این اثر، موجب گشایش افق تازه‌ای از اندیشه‌های اشراقی شیخ شهاب‌الدین سهروردی در تاملات عمیق وی از قرآن کریم گردد.

پیشگفتار



قرآن حکیم، موصوف به صفاتی نظیر حکمت و علم^۱ و خیر و رحمت^۲ است و به صورت وحی نازل شده است.^۳

وحی، اشاره سریع، الهام و کلام خفی^۴ و در اصطلاح، حقیقتی باطنی است که به دیگری تفهیم شود و تنها به رسولان، علی نبینا و آله و علیهم السلام، اختصاص دارد.^۵ این حقیقت گاه نیازمند تفسیر است که اندیشمندان مسلمان آن را بیان معانی الفاظ و عبارات دانسته‌اند و گاه به تأویل نیاز دارد. تأویل، رجوع به اصل است^۶ و با معنی متفاوت، مانند گزارش، تعبیر خواب، عاقبت، فرجام کار یا تحقق امری و فرا رسیدن موعدی^۷، هفده بار در قرآن بکار رفته است. طریق تأویل، سازگاری عقل با شهود و وحی است. برخی مفسران، تأویل را ناشی از مراتب حقایقی می‌دانند که در آیات متشابه یا در همه قرآن هست و مفسر در پرتو اشراق و مکاشفه، علاوه بر قبول معنای ظاهر، به دنبال معنا یا معانی باطنی آن نیز می‌باشد.^۸ گرایش‌های باطنی و عرفانی فهم قرآن، غالباً

۱. رعد، ۳۷ ۲. بقره، ۱۰۵ ۳. آل عمران، ۴۴

۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۸۵۸

۵. مفید، محمد بن نعمان، شرح عقائد صدوق، ص ۲۳۱.

۶. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۹۹

۷. مقالین سلیمان بلخی، الاشباه و النظائر فی القرآن الکریم، ص ۱۳۰-۱۳۱؛ الحیری النیسابوری، ابی عبدالرحمن، وجوه القرآن، ص ۱۵۸-۱۵۹؛ لسان‌التزیل، به اهتمام مهدی محقق، ص ۱۲۹، ۱۴۲، ۱۵۳؛ فرهنگ لغات قرآن خطی به کوشش احمد علی رجایی بخارایی، ص ۱۲۱ ۸. طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۷۴ به بعد

بر پایه همین نگرش صورت گرفته است. در نگرش شیعی نیز بر این موضوع تأکید شده است. به عنوان نمونه در نهج البلاغه^۱ آمده است:

ان القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق لا تنفی عجائبه و لا تنقضی غرائبیه و لا تکشف الظلمات الا به (ظاهر قرآن زیبا و باطن آن ژرف ناپیداست، عجایب آن سپری نگردد و غرایب آن به پایان نرسد و تاریکی‌ها جز بدان زدوده نشود). نیز نقل است که قرآن به زمان و مردم معینی اختصاص نداشته و «تا قیامت در هر زمانی و برای هر مردمی نو و تازه است»^۲.

ادراک این معانی باطنی به صاحبان مقام ولایت اختصاص داشته که از تعلیم خاص پیامبر (ص) بهره برده‌اند.^۳ به عبارت دیگر، تأویل آیات، تفسیر انفسی است، یعنی تطبیق آفاق با نفس عارف و حکیم: سَرْمِیم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق اَو لم یکفِ بربک انه علی کل شیء شهید^۴. عالم (= کتاب تکوین) و قرآن (= کتاب تدوین) قابل انطباق با یکدیگرند^۵ و همان گونه که عالم دارای مراتب است، کتاب نیز مراتب دارد^۶.

معارف قرآن کریم از جهت ظهور و خفاء در سه رتبه است^۷: ۱. رتبه بی‌نیاز از تفسیر و توضیح که درک آن برای همه میسر است ۲. رتبه فراتر از فهم عوام که نیاز به تفسیر و شرح و تبیین و نیز تدبر و دقت در عبارات دارد و هر کس به فراخور معرفت و استعداد خود از آن مفاهیم بهره می‌گیرد. برخی آیات که انسان را به تدبر و اندیشیدن در قرآن فرا

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸ ۲. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۷

۳. کلینی، محمد، الکافی، ج ۱، ص ۲۶۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۲، ۹۶ ۴. فصلت، ۵۳ ۵. سید حیدر آملی، تفسیر المحیط، ج ۱، ص ۲۰۶

۶. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۵۳

۷. حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۱۳؛ قمی، مهدی، تفسیر کزالدقائق و بحر الغرائب، ج ۳، ص ۳۲

می خوانند، مانند افلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً^۱ و یا افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقفاها^۲ ناظر بر این مرتبه است^۳. رتبه ویژه پیامبران الهی و راسخان در علم که فهم آن برای همگان میسر نبوده و نیازمند تأویل است.

درباره نسبت میان تفسیر و تأویل بین عالمان مسلمان اختلاف هست^۴. عارفان در طریق تأویل به احادیث و اخبار استناد کرده اند، از جمله حدیث إن القرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الى سبعة ابطن^۵ و نیز حدیث لكل آية ظهر و بطن لكل حرف حدّ و لكل حد مطلع^۶. ابونعیم اصفهانی این حدیث را از عبدالله مسعود نقل کرده است: انّ القرآن انزل على سبعة احرف ما منها حرف الا له ظهر و بطن و ان على بن ابي طالب [عليه السلام] عنده علم الظاهر و الباطن^۷. همچنین عارفان به روایتی از

۱. نساء، ۸۲. ۲. محمد (ص)، ۲۴.

۳. ابو عبید قاسم بن سلام (متوفی ۲۲۴ ق) و ابوالعباس میرد (متوفی ۲۸۶ ق) آنها را مترادف دانسته اند اما محمد بن حبیب نیشابوری (متوفی ۲۴۵ ق) این نظر را نپذیرفته است. به نظر راغب اصفهانی (۵۰۲ ق؟) تفسیر، در الفاظ و مفردات، و تأویل در معانی و جملات بکار می رود ضمن این که معمولاً تأویل فقط در مورد کتب آسمانی کاربرد داشته و تفسیر درباره کتاب غیر آسمانی هم به کار می رود. طبرسی (متوفی ۵۴۸ ق) و جرجانی (متوفی ۸۱۶ ق) تأویل را مغایر با تفسیر دانسته اند، بدین معنا که تفسیر را ناظر به مباحث لفظی قرآن و شامل معانی و اژه ها و عبارات، و تأویل را کوششی در جهت ترجیح یکی از دو یا چند احتمال معنایی یا تلاشی برای دستیابی به معانی باطنی آیات قرآن دانسته اند. زرکشی (متوفی ۷۴۹ ق) تفسیر را منحصر در نقل اخبار و روایت و تأویل را مبنی بر اجتهاد و درایت می داند و به نظر آلوسی (متوفی ۱۲۷۰ ق) تفسیر، بیان معانی ظاهری عبارات و الفاظ و تأویل بیان معانی ربانی و قدسی در قلب است. درک الفاظ و عبارات قرآن کریم برای عموم یکسان نیست و پیامبر اکرم (ص)، از همان آغاز به شرح و توضیح برخی کلمات و عبارات مجمل و مبهم و تعیین ناسخ و منسوخ آیات پرداختند (برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به دانشنامه جهان اسلام ذیل مقالات تأویل و تفسیر).

۴. قیصری، داود بن محمود، رسائل قیصری، ص ۲۲؛ آملی، سید حیدر، تفسیر السجط الاعظم، ج ۱، ص ۳۲۸. ۵. تستری، سهل بن عبدالله، تفسیر القرآن العظيم، ص ۳.

۶. حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۵.

امام صادق علیه السلام که بنابر فحوای آن آیات قرآن چهار قسم اند: عبارات و اشارات و لطایف و حقایق. عبارات برای عوام و اشارات برای خواص و لطایف برای اولیاء و حقایق مخصوص انبیاء علیهم السلام است، استناد کرده اند^۱. در میان تفاسیر مختلف وجه تمایز تفاسیر عرفانی - فلسفی به کار بردن «زبان اشارت» و مصطلحات ویژه ای است که طبیعت تجربه عرفانی آن را اقتضاء می کند لذا به آن تفسیر اشاری گفته اند^۲. مهم ترین و کهن ترین تفاسیر عرفانی عبارتند از: تفسیر سهل تستری (متوفی ۲۸۳ ق)؛ حقائق التفسیر ابو عبد الرحمن سلمی^۳ (متوفی ۴۱۲ ق)؛ لطائف الاشارات قشیری (متوفی ۴۶۵ ق)؛ و کشف الاسرار و عدة الابرار میبدی (قرن ششم^۴)؛ ايجاز البيان في الترجمة عن القرآن و كتاب الجمع و التفصيل في اسرار معاني التنزيل و يا رحمة من الرحمن منسوب به ابن عربی (متوفی ۶۳۸ ق).

قرآن در اندیشه حکماء، عقل بسیط و علم اجمالی است^۵ و روح و سرّ و لبّ آن را فقط خردمندان و اهل بصیرت، ادراک می کنند. حقیقت حکمت تنها با افاضه حکمت الهی و علم لدنی قابل وصول است زیرا علم و حکمت از صفات کمالی حق تعالی است، لذا قرآن کریم می فرماید يعلمهم الكتاب و الحکمة^{۶-۷}. به نظر حکماء قرآن، مانند انسان، درجات و منزلت دارد و به سرّ و علن تقسیم می شود^۸. ملاک تحقیق در فهم

۱. آملی، سیدحیدر، تفسیر المحيط الاعظم، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲. قشیری، لطائف الاشارات، ج ۱، ص ۴۱؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، جلد ۴، ص ۲۲۴. نیز برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: سلیمان آتش، مکتب تفسیر اشاری، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱ ش.

۳. ابو عبد الرحمن سلمی، مجموعه آثار ابو عبد الرحمن سلمی؛ بخش هایی از حقائق التفسیر و رسائل دیگر ۴. چاپ ابراهیم بسیون، قاهره، ۱۹۸۱-۱۹۸۳.

۵. چاپ علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۶۱ ش ۶. ملاصدرا، الاسفار، ج ۶، ص ۲۸۹.

۷. جمعه، ۲ ۸. ملاصدرا، الاسفار، ج ۷، ص ۴۰ ۹. همان، ص ۳۸-۳۹.

متشابهات قرآن، مطابقت با عوالم است. لذا هرچه در عالم صورت است، نظیری در عالم معنا و آخرت دارد و آنچه در آخرت است، مَثَل و شبیه حقایق عالم حق است که مظاهر اسماء الله‌اند. خداوند هیچ چیزی را در دو عالم خلق نکرده مگر آن‌که برای آن مثال و نمونه‌ای در عالم انسان قرار داده است. این همان تشابه و تماثل است که در حوزه تطابق و تناسب عوالم مطرح شده به این معنا که عالم مراتب دارد و هریک از مراتب نازل نسبت به مراتب عالی، به منزله ظاهر و صورت است و عالی، باطن و اصل و معنای آن است. آدمی نیز به خاطر مناسبت و مشابَهت با عالم از حیث برخورداری جسم و روح به «عالم صغیر» نامیده شده است.^۱ مراتب ادراکی عالم صغیر، متناسب با مراتب عالم است و دنیا منزلی از منازل قرب خداوند محسوب می‌شود، لذا ترقی به آخرت تنها از طریق عالم مثال ممکن است.^۲ این معنا ملاک و مناط تأویل آیات و روایات است.^۳ همچنین هنگامی که معرفت و حیانی از عقل نبی به سایر قوای ادراکی او، مثل تخیل و حس منعکس می‌شود و صورت الفاظ می‌گیرد، گاه در نهایت تناسب و جمال و به نحو کمال، دلالت بر حقیقت آنها می‌کند. در این صورت، ظاهر الفاظ، مقصود وحی است اما گاه به دلیل تنگنای لفظ، به معنای حقیقی آن دلالت نمی‌کند، در این صورت باید علاوه بر ظاهر، به مدد تأویل، به کنه حقیقت و باطن آن راه یافت. بنابراین تأویل، فرایندی قاعده‌مند برای عبور از ظاهر به باطن است.^۴ البته درک کنه متشابهات قرآن کریم آسان نبوده و منوط به رجوع به طریق الهی و مکاشفه اسرار است و بر این اساس است که تأویل قرآن

۱. رسائل اخوان الصفا، ج ۲، ص ۴۵۶؛ سهروردی، مجموعه مصنفات، ج ۳: یزدان شناخت، ص ۴۲۰.

۲. ملاصدرا، الاسفار، ج ۴، ص ۱۷۲.

۳. هانری کوربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۲۵-۲۸.

۴. موسی ملایری، تبیین فلسفی وحی، ۱۲۴.

کریم به خداوند و راسخان در علم منحصر شده است: و ما يعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم^{۱-۲}. مع هذا چون حقایق عالم ملکوت، بعینه در عالم مثال و طبیعت تحقق نمی یابند، لذا زبان دین به معنای تنزل تکوینی حقایق عالم ملکوت در قالب استعداد های جهان طبیعت است^۳. حکیمان مسلمان بر اساس توافق میان شرع و عقل و با بکارگیری عقل و ادراک فلسفی، در تفسیر و تأویل قرآن کریم به سنت تفسیر فلسفی دست یافتند. آنها ماهیت نبوت و وحی را از جهت معرفت شناسی تحلیل کرده اند. فارابی (متوفی ۳۳۹ ق) نخستین کسی است که در این زمینه سخن گفته است. اندیشه او با ابن سینا (۴۲۸ ق) و سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ ق) و ملاصدرا (۱۰۵۰ ق) به اوج خود رسید. فارابی وحی را افاضه عقل فعال به عقل منفعل به وساطت عقل مستفاد می داند که انسان به واسطه آن می تواند حدود اشیاء را دریافته و افعال خود را به سوی سعادت سوق دهد^۴. به نظر او نبی در تلقی حقایق عقلی مجرد و کلی، با فیلسوف که واصل به عقل مستفاد و دارای ارتباط مستقیم با عقل فعال یا روح الامین است، اشتراک دارد^۵. در رسائل اخوان الصفاء استادهایی به قرآن کریم صورت گرفته است^۶. ابن سینا وحی را القاء پنهانی، از جانب امر عقلی، به اذن خداوند می داند که در بیداری به نفس مستعد القاء می شود^۷. بهترین نمونه، استنادی است که ابن سینا از آیه نور در الاشارات و التنبیها^۸ کرده است. همچنین رساله های مستقلی در تفسیر سوره های توحید، فلق، ناس^۹، اعلی^{۱۰}، تفسیر آیه ثم استوی الى السماء و هی الدخان^{۱۱} دارد.

۱. آل عمران، ۷. ۲. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ص ۷۸. ۳. همان، ص ۸۷-۸۸.

۴. فارابی، السیاسة المدنیة، ص ۲۰۳. ۵. همان، ۲۷.

۶. برای نمونه: اخوان الصفاء، رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفاء، ج ۳، ص ۹۶، ۱۲-۱۵.

۴۶؛ ج ۴، ص ۵۹، ۱۹، ۱۲۷. ۷. ابن سینا، رساله فی الفعل و الانفعال، ص ۳.

۸. شرح الاشارات و التنبیها، ج ۲، ص ۳۵۲-۳۵۴.

۹. ابن سینا، رسائل، ص ۳۱۱-۳۲۴.

رساله النوروزیه با عنوان رسالة الحروف یا رسالة فی فواتح سور الکرم منسوب به اوست^{۱۱}. این رساله‌ها از حیث حجم، کوچک‌اند اما از حیث محتوا بسیار عظیم و دارای مطالب ژرف و تحقیقات عمیق است. یکی دیگر از تفاسیر مهم مشکاة الانوار و مصفاة الاسرار^{۱۲} ابوحامد محمد غزالی (متوفی ۵۰۵ق) است که فقط به تفسیر و تأویل آیه نور پرداخته و بی‌شک منظر تأویلی او در اندیشه متفکران پس از وی، خصوصاً سهروردی بسیار تأثیر نهاده است. همچنین صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی مشهور به ملاصدرا به تفسیر برخی سور قرآن مانند نور و جمعه و طارق و اعلی و زلزال و یس و واقعه و حدید پرداخت و نیز در مفاتیح الغیب^{۱۳} از ماهیت و مبادی و غایت علم تأویل بحث کرده است^{۱۴}. وی در ضمن تفسیر، عقاید فلسفی و عرفانی خود را مطرح کرده و با استناد به آیات قرآن کریم بر صحت آنها استدلال کرده است.

سهروردی رویکردی عظیم نسبت به قرآن کریم و حدیث دارد و این دوازدهم‌ترین منابع اندیشه او در سلوک فلسفی و عرفانی است^{۱۵}. او بیش از هر فیلسوف مسلمان دیگر به قرآن و سنت توجه کرده است. وی با

۱۰. حکمت، علی‌اصغر، جشن‌نامه ابن سینا، ج ۲، ص ۱۷۶-۱۸۲، ۱۱. فصلت، ۱۱

۱۲. برای اطلاع بیشتر: علی‌اصغر حکمت، «تفاسیر ابوعلی سینا از قرآن مجید»، جشن‌نامه

ابن سینا، ج ۲، ص ۱۵۹-۱۷۴

۱۳. چاپ عبدالعزیز عز الدین سیروان، بیروت، ۱۹۸۶/۱۴۰۷

۱۴. چاپ محمد خواجوی، تهران، ۱۳۶۳ ش ۱۵. همان، ص ۷۸-۷۹

۱۶. در تأملات سهروردی پژوهی به طریق تأویل و تفسیر قرآنی - فلسفی سهروردی کمتر توجه شده و متأسفانه در این زمینه تنها سه مقاله موجود است که عبارتند از: ۱. نجفقلی، حبیبی «آیات قرآنی در توجیه آراء فلسفی از نظر سهروردی» مجموعه سخنرانی‌های هفتمین

کنگره تحقیقات ایرانی، ج ۳، به همت رسول دریاگشت، تهران، دانشگاه ملی (سابق)، ۱۳۵۵ ش، ص ۷۵۰-۷۵۵. ۲. علی شمس ناتری، «تجلی قرآن در فلسفه و عرفان شهاب‌الدین سهروردی»، گلستان قرآن، سال ششم، شماره ۱۵۴ (نیمه اول مرداد، ۱۳۸۰ ش)، ص ۵-۱۶

۳. سیماسادات نوربخش، «نور در نور: برخی دیدگاه‌های سهروردی درباره قرآن»، خودنامه هشتمی، شماره هشتم، (آبان ۱۳۸۵ ش)، ص ۲۰-۲۱

تفصیل بیشتری به ماهیت وحی پرداخت. به نظر او صور غیبی و فرشته وحی و الفاظ مسموع در القای وحی، مربوط به عالم مُثُل مُعَلَّقه یا خیال منفصل است. در عالم مثال، صدق تجربه‌های شهودی و مشاهدات نبوی و مکاشفات عرفانی ثابت و قطعی شده و رموز و اشارات، تحقق می‌یابد.^۱ وی در توصیف عالم خیال می‌گوید هنگامی که شواغل حسی، تقلیل یابد نفس به خلسه فرو رفته و مجذوب جانب قدس می‌گردد. در این هنگام لوح صاف و شفاف ضمیر انسان به نقش غیبی، منقش می‌گردد. نقش غیبی گاه به عالم خیال نایل شده و از آنجا به علت تسلط خیال در لوح حس مشترک، به نیکوترین صورت و در غایت حسن و زیبایی ترسیم می‌پذیرد. آنچه از باطن غیب انسان به حس مشترک او می‌رسد، گاه در قالب صورتی زیبا قابل شهود بوده و گاه به نحو کتابت است و گاه سروشی غیبی، صوتی را به گوش انسان می‌رساند، خواه در خواب و یا بیداری باشد. در این حالت آنچه برای وی باقی می‌ماند رویا صادق و یا وحی آشکار است. اما اگر آنچه در حس مشترک آمده پنهان شود و تنها حکایت یا نشانه‌ای از آن باقی بماند، در این صورت وحی و خواب به ترتیب نیازمند تأویل و تعبیراند.^۲ سهروردی در کلمة التصوف فصلی را به «لزوم تمسک به کتاب و سنت» اختصاص داده و در آن، ضمن توصیه «دوستان» خود به تقوی الهی و توکل به خدا که موجب حفظ انسان از شکست و ناکامی و سقوط در ورطه هلاک می‌شود، به حفظ شریعت و رعایت قوانین الهی تأکید می‌کند و در ادامه می‌گوید: «هر سخنی که شاهی برای آن در کتاب خدا و سنت [رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم] نباشد بیهوده است و کسی که به رشته محکم قرآن اعتصام

۱. مجموعه مصنفات، ج ۲: حکمة الاشراق، ۲۵۴-۲۵۵.

۲. همان، ج ۱: التلویحات، ص ۱۰۳-۱۰۴؛ همان، ج ۴: کلمة التصوف، ص ۱۲۲.

نجوید در چاه ضلالت و گمراهی سرنگون خواهد شد.^۱ او وصول به حقیقت اعلی را با تمسک به کتاب خدا و سنت رسول صلی الله علیه و آله و سلم میسر می‌داند. به نظر او در پرتو نور منبعث از وحی قرآنی و نور محمدی می‌توان به حقیقت ادیان و حکمت پیشینیان از هر مس و فیثاغورس تا زرتشت و حکماء فرس دست یافت. لذا حکیمی که پایه گذار حکمت اشراق و احیاء کننده فلسفه ایران باستان است بیش از تمام فلاسفه مسلمان قبل از خود به آیات قرآنی و احادیث نبوی توجه کرده است.^۲ او پس از طرح مسائل فلسفی، مانند وجود، واجب الوجود، عقل و نفس و انسان، به قرآن کریم به عنوان موبد استناد می‌کند. به نظر سهروردی نفوس بشر از اصل ملکوت‌اند و اگر شواغل بدن نبود نفوس انسان، به نقش نفوس ملکوتی در می‌آمدند. بنا بر آیه شریفه ما اصاب من مصیبة فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبراهن^۳ و عنده ام‌الکتاب^۴ هر چه در عالم کون و فساد واقع می‌شود پیش از آن‌که در این عالم پدید آیند، همه در نفس فلکی نقش یافته‌اند. به نظر او^۵ کتاب خدا از کاغذ و پوست نیست بلکه لایق ملکوت وی، عقول مدرک و نفوس مدبر بر «صحیفه‌های مکرمه»^۶ هستند. ذوات مدبر از ناپاکی‌های عالم عنصری «مرفوع»^۷، و از علاقه عناصر «مطهر»^۸ اند. به نظر او نفس انسانی، حقیقتی نورانی است و جواهر عقلانی نیز که مفیض وحی‌اند، حقایقی نورانی‌اند. لذا بین این موجودات نورانی، اعم از نفوس مدبره با نام انوار

۱. همان، ج ۴: کلمة المصوف، ص ۱۰۲

۲. مجموعه مصنفات، ج ۳، مقدمه دکتر حسین نصر، ص ۳۳-۳۴؛ حبیبی، نجفقلی «آیات قرآنی در توجیه آراء فلسفی از نظر سهروردی»، مجموعه سخنرانی‌های هفتمین کنگره

تحقیقات ایرانی، ج ۳، ص ۷۵-۵۰ ۳. حدید، ۲۲ ۴. رعد، ۳۹

۵. مجموعه مصنفات، ج ۴: الألواح العبادیة، ص ۸۶؛ همان، ج ۳: الواح عبادی، ص

۱۷۷-۱۷۶ ۶. عبس، ۱۳ ۷. همان، ۱۴ ۸. همانجا

اسفهبندی و عقول با عنوان انوار مجرد تنها حجاب شواغل و برازخ جسمانی وجود دارد. بنابراین، نفس انسان با نفوس فلکی و عقول سنخیت دارد و این موجب نقش‌پذیری یکی از دیگری است.^۱ انسان براساس استعداد و قابلیت‌های خود از رب صنم نوع انسانی یا روح القدس، اشراق می‌پذیرد. شرط این اشراق، از میان رفتن حجاب حس است. صفای ادراک و قوه اشراق به میزان تجرد و مقاومت حس و شواغل حسی است.^۲ اشراق به معنای کشف و ظهور انوار عقلی و لمعان آنها بر نفس کامل به هنگام رهایی از تعلقات جسمانی است.^۳ همچنین مشاهده‌ای وجدانی و معاینه‌ای عرفانی است که توسط آن حقیقت وجود چنانکه هست برای انسان پدیدار می‌گردد.^۴ قرائت قرآن کریم و تسریع در بازگشت به خداوند و توبه از گناه، از شرایطی است که سهروردی برای وصول سالک طریقت به مقام توحید که غایت حکمت و عرفان است، مفید دانسته است.^۵ به نظر وی، تنزیل به پیامبران و تأویل و بیان، به مظهر اعظم، فارقلیط که فارق حق و باطل است داده شده و این به معنای ولایتی است که در باطن نبوت است.^۶ نبی برای انجام وظایف خود باید از امکانات خاصی برخوردار باشد. لذا به نظر سهروردی مطابق با آیه شریفه «لَمْ يَكُنْ لَكَ شَرِيفٌ شَدِيدُ الْقُوَى»^۷ تعلیم نبی از عالم قدس یا همان عقل فعال است که نبی را یاری می‌کند. خداوند او را به قوه غیرمتناهی خود مدد

۱. مجموعه مصنفات، ج ۲: حکمة الاشراق، ص ۲۳۶

۲. ابوریان، اصول الفلسفة الاشراقية، ص ۲۸۸

۳. شهرزوری، شرح حکمة الاشراق، ص ۱۶؛ قطب‌الدین شیرازی، شرح حکمة الاشراق،

ص ۱۲ ۴. هانری کورین، روابط حکمت اشراق و فلسفه ایران باستان، ص ۲۸

۵. مجموعه مصنفات، ج ۲: حکمة الاشراق، ص ۲۵۷

۶. هیاکل النور، تصحیح ابوریان، ص ۸۸؛ دوانی، جلال‌الدین، ثلاث رسائل: شواکل الحور فی

شرح هیاکل النور، ص ۲۴۷ ۷. نجم، ۵

می‌رساند و براساس آیات نزل به الروح الامین علی قلبک^۱ و قل نزله روح القدس من ربک بالحق^۲ نفس نبی متصل به روح القدس شده و از او علم و نور کسب می‌کند^۳. به نظر سهروردی در خلافت باید «تلقى» [= دریافت و وجدان و ادراک اشراقی] وجود داشته باشد^۴. این دریافت، فیض نورالانوار است و به کسی که مستحق آن بوده و از والاترین سالکان عصر خویش است، اختصاص می‌یابد^۵. سهروردی این شرط مهم را از قرآن کریم اقتباس کرده آنجا که خداوند پس از آن‌که به فرشتگان می‌فرماید انی جاعل فی الارض خلیفة^۶ درباره حضرت آدم علیه‌السلام فرموده فتلق آدم من ربه کلمات^۷.

به رغم این‌که شهرزوری^۸ در فهرست مصنفات سهروردی از رساله‌ای با عنوان تفسیر آیات من کتاب الله و خبر عن رسول الله نام می‌برد، اما چنین اثری در دست نیست. سهروردی ضمن سایر آثار خود به تأویل یا تفسیر آیات بسیاری از قرآن کریم پرداخته است. این معنویت در رساله‌های کوتاه ترویجی مثل پرتونامه، بستان القلوب، کلمة التصوف، قصة الغربة الغریبة و خصوصاً اللوح العمادی بیشتر مشهود است. کتاب اخیر، تأویلی حکمی از آیات قرآن کریم است که در آن برخی از مهم‌ترین اصول اشراقی توأم با تفسیر دقیق کلام الهی بیان شده و بنابر تصریح وی، سعی بسیار کرده تا آراء فلسفی را پس از مستدل کردن به برهان، توسط شاهی از قرآن کریم تأیید کند^۹.

۱. شعراء، ۱۹۳-۱۹۴، ۲. نحل، ۱۰۲.

۳. مجموعه مصنفات، ج ۴: اللوح العمادی، ص ۸۸-۸۹؛ همان، ج ۳: اللوح عمادی، ص

۱۷۹-۱۸۱ ۴. مجموعه مصنفات، ج ۲: حکمة الاشراق، ص ۱۲

۵. اصول الفلسفة الاشراقیة، ص ۹۰ ۶. بقره، ۳۰ ۷. بقره، ۳۷

۸. شهرزوری، شمس‌الدین، نزهة الارواح و روضة الافراح، ج ۲، ص ۱۲۸

۹. «برهنت فيه علی المبانی، ثم استشهدت بالسبع المثانی»، مجموعه مصنفات، ج ۴:

اللوح العمادی، ص ۳۴

در نوع استناد و استفاده سهروردی از قرآن کریم نکاتی چند قابل ملاحظه است:

۱. در موارد بسیاری آیه‌ای را با استناد به آیات دیگر تفسیر و تأویل می‌کند. به عنوان نمونه درباره خلیفه خدا بودن نفس بر زمین به سوره انعام، اعراف، بقره و ص استناد کرده و می‌گوید: «ان النفس خلیفة الله فی ارضه کما ورد قوله هو الذی جعلکم خلایف الارض و رفع بعضکم فوق بعض درجات^۱ علی حسب فضائل النفوس و مراقی الهمم یشیه قوله و یستخلفکم فی الارض^۲ و ورد به مثنی آخر و هو قوله انی جاعل فی الارض خلیفة^۳ یشیه قوله یا داوود انا جعلناک خلیفة فی الارض^۴». بنابراین نتیجه می‌گیرد که از خلیفه خدا قبیح است که ملک فانی سبب بطلان ملک عالی و دائم او شود، زیرا قبیح است در آخرت کسانی بر ایشان پیشی گیرند که در این دنیا زیر دست او بودند^۵. و یا سرنوشت اهل شقاوت را با استناد به آیات متعدد از سوره‌های اسراء، حج، مطفین، بقره، سباء، زمر توصیف کرده و می‌گوید «اما الاشقیاء فیتألمون بجهلهم المركب و هو عدم اعتقاد الحق مع اعتقاد نقیضه و هو اشد من الجهل البسیط و هو عدم اعتقاد الحق فحسب. الجهل المركب لا [خیر] له کما ورد به مثنی من التنزیل و و من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی^۶ یشیه قوله فانها لاتعمی الابصار و لكن تعمی القلوب التی فی الصدور^۷ و یتألمون بعذاب البعد و الحجاب عن النور الاول و الحیاة و سلب الآلات و الهیئات الردیة کما جاء المثنی و هو قوله کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون^۸، کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون^۹ یشیه قوله و لایکلمهم الله^{۱۰} و لاینظر الیهם یوم القیامة و لا

۱. انعام، ۱۶۵ ۲. اعراف، ۱۲۹ ۳. بقره، ۳۰ ۴. ص، ۲۶

۵. مجموعه مصنفات، ج ۴: الالواح العبادیه، ص ۹۸؛ همان، ج ۳: الواح عبادی، ص ۱۹۴-۱۹۵ ۶. اسراء، ۷۲ ۷. حج، ۴۶ ۸. مطفین، ۱۵ ۹. مطفین، ۱۴ ۱۰. بقره، ۱۷۴

یزکیهم^۱ و يتالمون بشوقهم الى الابدان و لذاتهم و هم ممنوعون عنها، كما ورد به المثنی و هو قوله و حیل بینهم و بین ما یشتہون^۲ مما خولوا و تعودوا به. یشیہ قوله و تقطعت بهم الاسباب^۳ سلبت قواهم فلا بصر یری به النور، و [السمع] یسمع به صغیر صافر، و لا رجل یُخلَص [به]، فظہر لہم ما لم یكونوا یحتسبون، كما ورد فی التنزیل مثنی و بدا لہم من اللہ ما لم یكونوا یحتسبون^۴ یشیہ قوله و بدا لہم سیئات ما کسبوا^۵. او در این تأویل، تألم بدبختان را ناشی از جہل مرکب ایشان دانسته کہ اعتقاد استوار نداشته‌اند. در جہل مرکب خیری نیست و بہ تصریح قرآن کریم ایشان قدرت ادراک ندارند و کورند و ہرکس در این عالم کور باشد و از شناختن معارف و حقائق و اسرار عالم ملک و ملکوت مطلع نشود، در آخرت نیز از ادراک این معانی و ادراک لذات بی‌بہرہ است زیرا طریق اکتساب معرفت بہ واسطہ ابزار آن مسدود گشتہ و از موانع ادراک، عذاب و الم برخاستہ است. بر طبق آیہ ای دیگر، چشم‌ها کور نمی‌شود بلکہ بصیرت دل کور شدہ و بہ عذاب دوری و بہ حجاب از انوار حق و حیرت و سلب آلات و ہیأت بد، متعذب و متالم می‌شوند و در روز قیامت از حق تعالی محجوب‌اند و زنگ مکاسب و افعال ایشان، دلہایشان را می‌پوشاند. آنها بہ بدن خود شوق دارند و چون از آنچه با آن پرورش یافتہ و بہ آن خو کردہ بودند، باز داشتہ می‌شوند، متالم گشتہ و قوای ایشان سلب می‌شود. بہ آن نور نمی‌بینند و گوش ندارند تا توسط آن صغیر را بشنوند و پای ندارند کہ بگریزند و خلاص یابند^۶.

۲. سہروردی برخی آیات را فقط در یک جا ذکر کردہ و بہ برخی، در

۱. بقرہ، ۱۷۴ ۲. سبأ، ۵۴ ۳. بقرہ، ۱۶۶ ۴. زمر، ۴۷ ۵. زمر، ۴۸

۶. مجموعہ مصنفات، ج ۴: الاالواح السادیة، ص ۸۴؛ همان، ج ۳: الواح عمادی، ص ۱۷۳-۱۷۵.

چند قسمت از آثارش اشاره کرده است. به عنوان نمونه آیه ۳۵ سوره مبارکه نور را که مبنای اصالت نور نزد وی است، در حکمة الاشراق، لغت موران، یزدان شناخت و الاواح العمادیه ضمن استناد به سایر آیات و استفاده از روایات، توضیح و تفسیر کرده است. در حکمة الاشراق^۱ درباره این که مبدع کل و عالم عقل، نور است ضمن نقل سخن پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، می گوید: «قال شارع العرب والعجم انّ الله سبعاً و سبعین حجاً من نوره لو كشفت عن وجهه لاحرق سبحات وجهه ما ادرك بصره و اوحى اليه الله نور السموات و الارض و قال ان العرش من نوري». در الواح العمادیه^۲ حق را نور انوار می داند زیرا معطی حیات و بخشنده نور است و به جهت ذات خویش ظاهر و ظاهرکننده دیگری است. او به این آیه شریفه استناد می کند که الله نور السموات و الارض پس نور همه نورهاست و نور بودن هر نیر، سایه نور اوست. پس به نور او آسمان ها و زمین روشن گشت و آیه و اشراق الارض بنور بها^۳ را نیز دال بر این مطلب می داند. همچنین در لغت موران^۴ ضمن تمثیلی چنین می گوید: «موران در این بودند که آفتاب گرم شد و شبنم از هیکل نباتی آهنگ بالا کرد، Moran را معلوم گشت که از زمین نیست، چون از هوا بود با هوا رفت، نور علی نور مهدی الله لنوره من يشاء^۵ و يضرب الله الامثال للناس^۶، ان الى ربك المنتهى^۷؛ اليه يصعد الكلم الطيب و العمل الصالح^۸. نیز در یزدان شناخت^۹ ادراک انسان را مستفیض از نور عقل فعال دانسته و به این آیه شریفه استناد می کند و می گوید: «تابش نور عقل فعال که بر نفس انسانی افتد تا او را مدرک همی گرداند و به واسطه او صورت

۱. ص ۱۶۲-۱۶۴

۲. مجموعه مصنفات، ج ۴: الاواح العمادیه، ص ۹۰؛ همان، ج ۳، ص ۱۸۲-۱۸۳

۳. زمر، ۶۹ ۴. مجموعه مصنفات، ج ۳، ص ۲۹۵ ۵. نور، ۲۵ ۶. ابراهیم، ۲۵

۷. نجم، ۴۲ ۸. فاطر، ۱۰ ۹. مجموعه مصنفات، ج ۳، ص ۴۳۰-۴۳۲

معقولات را ادراک نمی‌کند، چون مثال تابش نور آفتاب است که بصر را مدرک نمی‌گرداند تا به واسطه او محسوسات جسمانی را ابصار نمی‌کند هم‌چنان که بصر مدرک به قوت است و به واسطه نور آفتاب به فعل نمی‌آید، نفس ناطقه انسانی عاقل به قوت است و به واسطه عقل فعال و تابش نور او به فعل می‌آید. عقل فعال و دیگر عقول به افاضت این نور بخیل نیستند و افاضت این نور بر سبیل کلی بر همه موجودات عالم روحانی و جسمانی بگسترانیده‌اند. اما قصوری که هست از قبالان و مستعدان است و قصور ایشان نیز به سبب ترکیبات این عالم کون و فساد است و به چند لوازم دیگر؛ پس چون در ایشان که فیض از باری تعالی و تقدس می‌پذیرند و این نور به عاریت دارند این جود و این افاضت هست، پس مبدا اول به جود و افاضت اولی‌تر، که این نور مر او را ذاتی است و آن نور حقیقتی که به حس بصر مرئی نیست، چون به سلسله نظام بدین عالم جسمانی می‌رسد، یکی از جسمانیات چون آفتاب چندین نور می‌دهد که به واسطه او چندین چیز در عالم کون و فساد پدید می‌آید تا هر یک از موجودات این عالم به قدر حظ خویش از وجود آن نور چه نصیب می‌گیرند و اگر صاحب بصیرتی اندرین یک مسئله تاملی شافی‌تر به جای آرد، بسیار معانی مستور او را مکشوف شود. قال الله تعالی الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کأنها کوكب دری یوقد من شجرة مباركة زيتونة لاشرقية ولاغربية یکاد زيتها یضئ و لو لم تمسسه نار نور علی نور یمدی الله لنوره من یشاء حجتی و برهانی است بر این مسئله». در الواح عمادی^۱ ضمن اشاره به آیات دیگر، نفس ناطقه را امر حق و نور او توصیف کرده و به این آیه استناد کرده و می‌گوید: «حق تعالی او را به خود اضافت کرد و

فرمود مثل نوره کمشکوة^۱ پس نفس، امر حق است و نور اوست و همه مقید است به اضافت به ربوبیت». به نظر سهروردی اگر قوه فکر به امور روحانی مشغول شود و به معارف حقیقی روی آرد به شجره مبارکه تبدیل می شود زیرا همچنان که درخت شاخه و میوه ها دارد، فکر نیز دارای شاخه و انواع افکار است که به آن میوه نور یقین می رسد و در قرآن به آن درخت استناد شده یوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية^۲ یعنی نه عقل محض نه هیولای محض است.^۳

۳. تأیید مسائل فلسفی با شواهد قرآنی، ثمره استنادهای سهروردی به قرآن است. به عنوان نمونه: ۱. غنی مطلق، فقط واجب الوجود است که به والله الغنی و انتم الفقراء^۴ استناد کرده است. الف و لام در محمول (الغنی) مبین حصر محمول در موضوع است.^۵ ۲. برای بقاء نفس به چندین آیه استناد می کند از جمله: الف - افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لاترجعون^{۶-۷} ب - لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون^۸ ج - فرحین بما آتیهم الله من فضله^{۹-۱۰}. مراتب نفس را نیز از قرآن کریم استنباط کرده آنجا که می گوید^{۱۱}: «توا چندین نام است، نفس خوانند، چنان که حق تعالی در قرآن مجید فرموده یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة^{۱۲} و کلمه خوانند چنان که گفت الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه^{۱۳}. و کلمه طیب^{۱۴} و نفس مطمئنه^{۱۵}

۱. نور، ۳۵. ۲. همان. ۳. مجموعه مصنفات، ج ۳: الواح عمادی، ص ۱۸۸-۱۸۹.

۴. محمد (ص)، ۲۸. ۵. مجموعه مصنفات، ج ۳: ص ۱۶۰-۱۶۱؛ ج ۴: ص ۷۴-۷۵.

۶. مومنون، ۱۱۵. ۷. مجموعه مصنفات، ج ۴: کلمة التصوف، ص ۱۲۰.

۸. آل عمران، ۱۶۹. ۹. همان، ۱۷۰.

۱۰. مجموعه مصنفات، ج ۴: الالواح العمادیة، ص ۸۰، همان، ج ۳: الواح عمادی، ص ۱۶۹.

۱۱. همان، ج ۳: بستان القلوب، ص ۲۷۲. ۱۲. فجر، ۲۷-۲۸. ۱۳. فاطر، ۱۰.

۱۴. ابراهیم، ۲۴. ۱۵. فجر، ۲۷.

یکی معنا دارد همچنان که تا نفس ما مطمئن نشود ارجعی الی ربک^۱ در حق او درست نیاید و تا کلمه، طیبه نباشد الیه یصعد الکلم الطیب در شأن او ممتنع بود؛ و روح خوانند چنان که گفت و روح منه^۲ و لوامه خوانند چنان که فرمود لا اقسم بالنفس اللوامة^۳ و اماره خوانند چنان که فرمود انّ النفس لامارة بالسوء^۴.

۴. برخی اصطلاحات مانند واژه غاسق را از قرآن کریم اقتباس کرده: من شر غاسق اذا وقب^۵.

۵. سهروردی در مواردی ظاهر آیه را تأویل می‌کند، مانند تعبیری که از نفس و احوالات آن در رساله فی حقیقة العشق^۶ دارد: «نفس گاوی است که در این شهر خرابی‌ها می‌کند و او را دو سر است یکی حرص و یکی امل و رنگی خوش دارد زردی روشن است فریبنده، هر که درو نگاه کند خرم شود: صفراء فاقع لونها تسر الناظرین^۷ نه پیر است که به حکم البرکة مع اکابرکم بدو تبرک جویند نه جوان است که به فتوای الشبّاب شعبة من الجنون قلم تکلیف از وی بردارند، نه مشروع دریابد، نه معقول فهم کند، نه به بهشت نازد، نه از دوزخ ترسد که لا فارض ولا بکر عوان بین ذلك^۸».

۶. نیز برخی از منازل و مقامات سلوک را با آیات الهی بیان می‌کند. در بستان القلوب^۹ می‌گوید: «بدان که بنای ریاضت بر گرسنگی است و همچنان که اگر کسی خواهد که خانه‌ای سازد و بنیاد نیفکنده باشد خانه نتواند ساختن، اگر کسی خواهد که مجاهده کند و گرسنگی نکشد هیچ حاصل نشود، و هر آفتی که پیدا می‌شود از سیر و پر خوردن می‌شود. و

۱. همان، ۲۸. ۲. نساء، ۱۷۱. ۳. قیامة، ۲. ۴. یوسف، ۵۳. ۵. قلن، ۳.

۶. مجموعه مصنفات، ج ۳، ص ۲۹۰. ۷. بقره، ۶۹. ۸. بقره، ۶۸.

۹. مجموعه مصنفات، ج ۳، ص ۳۹۶-۳۹۷.

رسول علیه السلام می گوید عایشه را - رضی الله عنها - ضیق بجاری الشیطان بالجوع یعنی تنگ گردان رهگذر شیطان را به گرسنگی. حق تعالی در حق جماعتی فرمود ذرهم یا کلووا و یتمتعوا و یلهمهم الامل فسوف یعملون^۱ و گرسنگی را همه پسندیده اند. از جمله صفات حق تعالی یکی آن است که هرگز نخورد و بخوراند چنان که قرآن خبر می دهد و هو یطعم و لا یطعم^۲. جنید - رضی الله عنه - می گوید الجوع طعام الله فی ارضه. پس چندان که کمتر خورند به صفات حق موصوف تر باشند، و نیز چندان که کمتر خورند کمتر خسبند. و از جمله صفات حق تعالی یکی این است که هرگز نخسبد لا تاخذه سنة و لا نوم^۳.

۷. گاه به عنوان شاهد آیه ای استناد می کند، مانند این عبارت در کلمة التصوف^۴ «یا صاحب الکلمة العلیاء و رب السکينة الکبری» که بلافاصله به آیه شریفه هب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب^۵ استناد می کند.

۸. همچنین سهروردی گاه به احادیث نبوی و سخنان امام علی علیه السلام استناد کرده است. به عنوان نمونه در عظمت نفس با استناد به سخن امام علی علیه السلام می گوید ما قلعتُ باب خیر بقوة جسمانیة بل قلعتُها بقوة ملکوتیة و نفس من نور ربها مضيئة^۶. در شرح حدیث من مات فقد قامت قیامته آیات قیامت را تأویل کرده و می گوید: «یشیر الی انه: انفطرت^۷ سماوه الی هی ام رأسه، و انتثرت^۸ نجومه الی هی حواسه، و کوّرت^۹ شمسه الی هی قلبه، و عطّلت^{۱۰} عشرة الی هی

۱. حجر، ۳. ۲. انعام، ۱۴. ۳. بقره، ۲۵۵. ۴. مجموعه مصنفات، ج ۴، ص ۱۲۶.

۵. آل عمران، ۸.

۶. مجموعه مصنفات، ج ۴: الاواح العمادیة، ص ۴۹؛ همان، ج ۳: الواح عمادی، ص ۱۲۸؛

بستان القلوب، ص ۳۷۲. ۷. انفطار، ۱. ۸. همان، ۲. ۹. تکریر، ۱.

۱۰. همان، ۴.

رجله، و زلزلت^۱ ارضه التي هي بدنه، و حشرت^۲ و حوشه التي هي قواه سيما الغضبية، و دكت^۳ جباله التي هي عظامه، و غير ذلك. و يشهد بذلك مثني من التنزيل و هو قوله: و لقد جئتمونا فرادی^۴ ای نفوسکم التي تجردت عن آلاتها في عائدة وحدها يثنيه قوله: و كلهم آتیه يوم القيامة فردا^۵ ای فردانية الذات يشير الى الشاعرة الداركة^۶. يعنى منظور از گشایش آسمان، سراو، فرو ریختن ستارگان يعنى حواس ظاهر، گردیدن آفتاب از حالت خود دل او، رهایی شتران آبستن، معطلی پای های او و تزلزل زمین، تن اوست. و حشر و حوش قوای او مخصوصاً قوه غضبی اوست، و در هم کوفتن جبال او، استخوان او هستند. و آیه: «و لقد جئتمونا فردی» يعنى نفوس شما مجرد از آلات است، و تنها باز می گردد. نیز آیه: کلهم آتیه يوم القيامة فردا^۷ يعنى ذات وحدانی شاعر و دراکم بدون مزاحمت قوی^۸.

۹. در مقایسه میان الالواح العمادية و ترجمه فارسی آن اختلافاتی به چشم می خورد. برای نمونه در صفحه ۶۹ متن عربی در ادامه توضیح خصوصیات حرکت افلاک قسمت هایی دارد که در ترجمه^۹ نیامده است. نیز در صفحه ۹۴ متن عربی که قوه تفکر به درخت تشبیه شده اواخر متن مقداری با ترجمه فارسی آن^{۱۰} متفاوت است. در صفحه ۷۵ الالواح العمادية آیه ۱۸ سوره انعام و هو القاهر فوق عباده و هو الحکیم الخبیر ذکر شده اما در متن فارسی نیامده است و یا در صفحه ۷۸ آیه ۲۰۶ اعراف آمده که در متن فارسی صفحه ۶۵ نیامده است. نیز میان هیاکل النور عربی و ترجمه فارسی آن اختلافاتی به چشم می آید. به عنوان نمونه در صفحه

۱. زلزال، ۱. ۲. تکویر، ۵. ۳. فجر، ۲۱. ۴. انعام، ۹۴. ۵. مریم، ۹۵.

۶. مجموعه مصنفات، ج ۴: الالواح العمادية، ص ۸۹. ۷. مریم، ۹۵.

۸. مجموعه مصنفات، ج ۳: الواح عمادی، ص ۱۸۱-۱۸۲. ۹. همان، ص ۱۵۳.

۱۰. همان، ص ۱۸۹.

۸۹ متن فارسی در توصیف نفس ناطقه به آیه ۲۸-۲۹ سوره فجر استناد شده که در متن عربی، نیست و یا در صفحه ۱۰۵ متن فارسی در مورد اشتغال نفس به عالم حس به آیه ۵۳ سوره سبأ اشاره شده که در متن عربی وجود ندارد. هیاکل النور با آیه ۴۳ سوره عنکبوت پایان یافته که این آیه در متن عربی نیست. نیز در متن عربی در صفحه ۸۸ به مقام فارقلیط به آیه ۱۹ سوره قیامت اشاره شده که در متن فارسی نیامده است.

۱۰. سهروردی در التلویحات اللوحية و العرشية در وجود محض بودن حق تعالی به دو آیه^۱ قهاریت حق به شش آیه^۲، عدم استحقاق وجود برای ممکنات به یک آیه^۳، تفاوت شرافت اجرام به سه آیه^۴، وجود کمال و عشق برای تمام موجودات به دو آیه^۵، رغبت انسان به طلب رضایت حق تعالی به یک آیه^۶، نیاز بشر به شارع و هادی به سه آیه^۷، ارتقاء نفوس به سوی کمال و دعا برای رهایی از قید هیولی به شش آیه^۸، پیمودن طریق اهل حکمت توسط صوفیه به یک آیه^۹، جایگاه فلاسفه نائل به علم حضوری شهودی به یک آیه^{۱۰}، هلاکت امت فاجر به یک آیه^{۱۱}، ویژگی ها و جایگاه نفوس سعادتمندان به یازده آیه^{۱۲}، وصف و جایگاه شقاوتمندان به نه آیه^{۱۳}، آمیزش لذات متوسطین و مقربین به سه آیه^{۱۴} تألم با جهل مرکب و تألم نفوس خبیث با اتصال به همنوع به دو آیه^{۱۵} استناد کرده است.

-
۱. مجموعه مصنفات، ج ۱: التلویحات اللوحية و العرشية، ص ۷۶
 ۲. همان، ص ۷۷-۷۸: ۹۳. همان، ص ۴۴. ۴. همان، ص ۹۰
 ۵. همان، ص ۹۴. ۶. همان، ص ۹۶. ۷. همان، ص ۹۵-۹۶
 ۸. همان، ص ۸۳، ۹۴. ۹. همان، ص ۱۱۳. ۱۰. همان، ص ۷۴
 ۱۱. همان، ص ۹۷. ۱۲. همان، ص ۹۲-۹۴، ۹۷. ۱۳. همان، ص ۸۳-۸۵، ۹۱-۹۲
 ۱۴. همان، ص ۹۴. ۱۵. همان، ص ۸۹

۱۱. در المقاومات که جزء آثار مشائی سهروردی است به آیه‌ای اشاره نشده است.

۱۲. در المشارع و المطارحات در مورد قیّم کتاب^۱ و احکام فرعی اجسام برای هر کدام به یک آیه^۲ استناد کرده است.

۱۳. وی در حکمة الاشراف در مورد علم خداوند متعال و بخیل نبوذن او در بخشش علم به دو آیه^۳، نور بودن حق به یک آیه^۴، ملک حق به یک آیه^۵، حکمت به یک آیه^۶، تقسیم وجود به ازواج به یک آیه^۷، مدبرات طاهره به یک آیه^۸، خلیفه خداوند به یک آیه^۹، نقوش انسان به یک آیه^{۱۰}، مراتب حکماء به یک آیه^{۱۱}، مقام اخوان تجرید به یک آیه^{۱۲}، مقام انسلاخ از بدن به دو آیه^{۱۳}، جحد علیه حق به یک آیه، تذکر درباره مرگ به سه آیه^{۱۴}، تمسک برخی از مسلمین به آیات قرآن درباره تناسخ به پنج آیه^{۱۵}، مشاهدات مردم در قیامت به یک آیه^{۱۶}، مشتاقان به بارگاه حق به یک آیه^{۱۷}، اهل شقاوت به دو آیه^{۱۸}، استناد کرده است.

۱۴. او در رسالة فی اعتقاد الحکماء در مورد واحد بودن حق تعالی به یک آیه^{۱۹}، راه نیافتن شک درباره مبدع به یک آیه^{۲۰}، عدم جسمانیت حق تعالی به یک آیه^{۲۱}، نتایج جهل نسبت به حق به چهار آیه^{۲۲}، واهب الصور به سه آیه^{۲۳}، شرافت انسان نسبت به سایر موجودات به یک

-
۱. همان: المشارع و المطارحات، ص ۳۶۱ ۲. همان، ص ۴۵۲
 ۳. همان، ج ۲: حکمة الاشراف، ص ۱۵۰، ۱۰ ۴. همان، ص ۱۶۲-۱۶۴
 ۵. همان، ص ۱۳۴ ۶. همان، ص ۲۱۹ ۷. همان، ص ۱۴۸
 ۸. همان، ص ۲۲۹ ۹. همان، ص ۲۵۹ ۱۰. همان، ص ۲۴۴
 ۱۱. همان، ص ۱۲ ۱۲. همان، ص ۲۴۲-۲۴۳ ۱۳. همان، ص ۲۵۵
 ۱۴. همان، ص ۲۵۹-۲۶۰ ۱۵. همان، ص ۲۲۱ ۱۶. همان، ص ۱۶۲
 ۱۷. همان، ص ۲۴۸۵ ۱۸. همان، ص ۲۳۰
 ۱۹. همان، رسالة فی اعتقاد الحکماء، ص ۲۶۲ ۲۰. همان، ص ۲۶۴
 ۲۱. همان، ص ۲۶۷ ۲۲. همان، ص ۲۷۰ ۲۳. همان، ص ۲۶۵

آیه^۱ استناد کرده است.

۱۵. قصه الغربة الغريبة داستان رمزی و تمثیلی است که مجموعاً در

آن به سی و سه آیه استناد شده است.^۲

۱۶. سهروردی در پرتو نامه در مورد نظام اتقن به یک آیه^۳، لذت

مشاهده عجایب عالم نور به شش آیه^۴، لذت حکیمان به یک آیه^۵،

رویت صور برای صالحان به یک آیه^۶، وضعیت مقربان و سعدا به یک

آیه^۷، جهل مرکب به شش آیه^۸ استناد کرده است.

۱۷. او در متن عربی هیاکل النور در مورد تسبیح خداوند به یک آیه^۹،

مقام فارقلیط به یک آیه^{۱۰} و نیز تقسیم اشیاء به ازواج به یک آیه^{۱۱} استناد

کرده است. در متن فارسی نیز علاوه بر تسبیح خداوند^{۱۲} و تقسیم اشیاء^{۱۳}،

در قالب مثال بیان کردن حقایق و حیانی به یک آیه^{۱۴} نفس ناطق به یک

آیه^{۱۵}، آرزوی عالم حسی پس از مفارقت از بدن توسط دوستان این

عالم به یک آیه^{۱۶}، استناد شده است.

۱۸. سهروردی در الواح عمادی در معرفت ذات حق تعالی به شش

آیه^{۱۷}، شریک نداشتن حق عزّ و جلّ به یک آیه^{۱۸}، نور بودن خداوند به دو

آیه^{۱۹}، قهاریت و قیومیت حق به پنج آیه^{۲۰}، ملک مطلق بودن خداوند به دو

۱. همان، ص ۲۶۹ ۲. همان، قصه الغربة الغريبة، ص ۲۷۴-۲۷۹

۳. همان، ج ۳: پرتو نامه، ص ۶۵-۶۲ ۴. همان، ص ۷۱-۷۰ ۵. همان، ص ۷۱

۶. همان، ص ۷۲-۷۱ ۷. همان، ص ۷۳ ۸. همان، ص ۷۱-۷۲

۹. هیاکل النور، تصحیح ابوریان، ص ۷۹ ۱۰. همان، ص ۸۸

۱۱. همان، ص ۷۸-۷۷ ۱۲. مجموعه مصنفات، ج ۳: هیاکل النور، ص ۱۰۴-۱۰۵

۱۳. همان، ص ۱۰۳-۱۰۴ ۱۴. همان، ص ۱۰۸ ۱۵. همان، ص ۸۹

۱۶. همان، ص ۱۰۵

۱۷. همان، ج ۴: الالواح العمادية، ص ۴۸، ۵۸؛ همان، ج ۳: الواح العمادی، ص ۱۲۶-۱۲۷،

۱۳۸-۱۳۹

۱۸. همان، ج ۴: الالواح العمادية، ص ۶۳؛ همان، ج ۳: الواح العمادی، ص ۱۴۵

۱۹. همان، ج ۴: الالواح العمادية، ص ۹۰؛ همان، ج ۳: الواح العمادی، ص ۱۸۲-۱۸۳

۲۰. همان، ج ۴: الالواح العمادية، ص ۵۹، ۶۰؛ همان، ج ۳: الواح العمادی، ص ۱۴۰، ۱۴۲

آیه^۱، غنی مطلق بودن خداوند به چهار آیه^۲، غرض نداشتن پروردگار به دو آیه^۳، وسعت رحمت الهی به دو آیه^۴، بخشنده کمالات بودن او به سه آیه^۵، نصرت و غلبه خداوند بر نفوس نورانی به چهار آیه^۶، محبوب بودن حق تعالی با کمال نورانیتش به دو آیه^۷، ظالم نبودن حق به دو آیه^۸، تفکر در نظام متقن به چهار آیه^۹، قضا و قدر به چهار آیه^{۱۰}، لوازم مقدورات به چهار آیه^{۱۱}، اقسام مبذعات^{۱۲}، طاعت سماویات به سه آیه^{۱۳}، قاهریت عقول به نه آیه^{۱۴}، تعداد عقول به دو آیه^{۱۵}، دوام فعل عقول به دو آیه^{۱۶}، تمایز عقول به دو آیه^{۱۷}، استعلاء عقل اول بر سایر مخلوقات به پنج آیه^{۱۸}، نسبت عقل فعال با عقل انسان به پانزده آیه^{۱۹}، دوام حرکت در عالم علوی به سه آیه^{۲۰}، هورخش به هفت آیه^{۲۱}، نفس و عقل به پنج آیه^{۲۲}.

۱. همان، ج ۴: الألواح العبادیة، ص ۷۵؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۶۱
۲. همان، ج ۴: الألواح العبادیة، ص ۷۴-۷۵؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۶۰-۱۶۱
۳. همان، ج ۴: الألواح العبادیة، ص ۷۹؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۶۷
۴. همان، ج ۴: الألواح العبادیة، ص ۷۲-۷۳؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۵۸
۵. همان، ج ۴: الألواح العبادیة، ص ۶۰، ۷۴؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۴۲، ۱۵۹
۶. همان، ج ۴: الألواح العبادیة، ص ۹۱-۹۲
۷. همان، ج ۴: الألواح العبادیة، ص ۶۰-۶۱؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۴۲
۸. همان، ج ۴: الألواح العبادیة، ص ۸۰؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۶۷
۹. همان، ج ۴: الألواح العبادیة، ص ۶۶، ۹۶؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۵۰، ۱۹۲
۱۰. همان، ج ۴: الألواح العبادیة، ص ۸۰؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۶۷-۱۶۸
۱۱. همان، ج ۴: الألواح العبادیة، ص ۷۳، ۷۹؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۵۸، ۱۶۷
۱۲. همان، ج ۴: الألواح العبادیة، ص ۷۶؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۶۲-۱۶۳
۱۳. همان، ج ۴: الألواح العبادیة، ص ۶۹
۱۴. همان، ج ۴: الألواح العبادیة، ص ۷۵-۷۶؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۶۱-۱۶۲
۱۵. همان، ج ۴: الألواح العبادیة، ص ۶۵؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۴۸-۱۴۹
۱۶. همان، ج ۴: الألواح العبادیة، ص ۷۷-۷۸؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۶۴-۱۶۵
۱۷. همان، ج ۴: الألواح العبادیة، ص ۸۵؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۷۵-۱۷۶
۱۸. همان، ج ۴: الألواح العبادیة، ص ۶۴-۶۵؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۴۷-۱۴۸
۱۹. همان، ج ۴: الألواح العبادیة، ص ۸۸-۸۹؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۷۹-۱۸۱
۲۰. همان، ج ۴: الألواح العبادیة، ص ۷۷-۷۸

نفوس فلک به پنج آیه^{۲۳}، نفوس و ملکوت به بیست و پنج آیه^{۲۴}، تجرد
نفوس به چهار آیه^{۲۵}، بقاء نفس به هفت آیه^{۲۶}، حیات حقیقی نفس به سه
آیه^{۲۷}، اقسام نفوس به یک آیه^{۲۸}، خلیفه خدا بودن نفس به چهار آیه^{۲۹}،
طهارت نفس به دو آیه^{۳۰}، نفس ناطقه به پانزده آیه^{۳۱}، شرافت نفس انسان
۳۲، بارقات الهی و نورانیت فکر به شانزده آیه^{۳۳}، متخیله به سه آیه^{۳۴}
خاصیت اجسام به دو آیه^{۳۵}، ضعف انسان به دو آیه^{۳۶}، جهل مرکب به ده
آیه^{۳۷}، اجل به یک آیه^{۳۸}، قیامت انسان به نه آیه^{۳۹}، تناسب ثواب و عقاب به

-
۲۱. همان، ج ۴: الالواح العبادیه، ص ۹۰-۹۱؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۸۲-۱۸۴
۲۲. همان، ج ۴: الالواح العبادیه، ص ۶۵-۶۶، ۷۷؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۴۹،
۱۶۴ ۲۳. همان، ج ۴: الالواح العبادیه، ص ۷۷؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۶۴
۲۴. همان، ج ۴: الالواح العبادیه، ص ۸۶، ۹۴-۹۵؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص
۱۷۶-۱۷۷، ۱۸۹-۱۹۰
۲۵. همان، ج ۴: الالواح العبادیه، ص ۴۹-۵۰؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۲۸-۱۲۹
۲۶. همان، ج ۴: الالواح العبادیه، ص ۸۰-۸۱؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۶۸-۱۷۰
۲۷. همان، ج ۴: الالواح العبادیه، ص ۸۳-۸۴؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۷۳
۲۸. همان، ج ۴: الالواح العبادیه، ص ۷۷؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۶۳
۲۹. همان، ج ۴: الالواح العبادیه، ص ۹۸؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۹۴-۱۹۵
۳۰. همان، ج ۴: الالواح العبادیه، ص ۹۱؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۸۴-۱۸۵
۳۱. همان، ج ۴: الالواح العبادیه، ص ۴۸-۵۳، ۴۹-۵۴، ۷۱-۷۲؛ همان، ج ۳: الواح العبادی،
ص ۱۲۷-۱۲۸، ۱۳۴-۱۵۶
۳۲. همان، ج ۴: الالواح العبادیه، ص ۷۳-۷۴؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۵۸-۱۵۹
۳۳. همان، ج ۴: الالواح العبادیه، ص ۹۳-۹۴، ۹۶-۹۸؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص
۱۸۸-۱۸۹، ۱۹۲-۱۹۴
۳۴. همان، ج ۴: الالواح العبادیه، ص ۹۵-۹۶؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۹۰-۱۹۱
۳۵. همان، ج ۴: الالواح العبادیه، ص ۴۰-۴۱؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۱۷
۳۶. همان، ج ۴: الالواح العبادیه، ص ۷۷؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۶۲-۱۶۴
۳۷. همان، ج ۴: الالواح العبادیه، ص ۸۴؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۷۳-۱۷۵
۳۸. همان، ج ۴: الالواح العبادیه، ص ۸۰؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۶۷
۳۹. همان، ج ۴: الالواح العبادیه، ص ۸۹؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۸۱-۱۸۲

چهار آیه^۱، لذت مشاهده ملکوت به ده آیه^۲، اشاره می‌کند.

۱۹. وی در کلمة التصوف به علم واجب الوجود به یک آیه^۳، واحد بودن امر الهی به یک آیه^۴، غیرمتناهی بودن کلمات حق تعالی به یک آیه^۵، قوت و کمال کلمه الهی به یک آیه^۶، جرمانی نبودن کلمات حق به ده آیه^۷، روح القدس به یک آیه^۸، روح به دو آیه^۹، لوامع امر قدسی به یک آیه^{۱۰}، لوائح به یک آیه^{۱۱}، محو انوار به یک آیه^{۱۲}، کروی بودن اجرام به یک آیه^{۱۳}، سکینه به دو آیه^{۱۴}، مقام انسان به یک آیه^{۱۵}، ذکر خدا به یک آیه^{۱۶}، مقام شکر و صبر به یک آیه^{۱۷}، تکمیل نفس توسط معرفت و محبت به یک آیه^{۱۸}، هدایت توسط قرآن به یک آیه^{۱۹}، حکمت به یک آیه^{۲۰}، مرید به یک آیه^{۲۱}، مفارقت نفس به دو آیه^{۲۲}، موالید سه گانه به دو آیه^{۲۳}، وهم به یک آیه^{۲۴}، عذاب نفس به دو آیه^{۲۵}، کیفیت عذاب اشقیاء به دو آیه^{۲۶}، استناد کرده است.

۲۰. او در اللمحات در مورد علم الهی به دو آیه^{۲۷}، نظام اتقن به یک آیه^{۲۸}، افلاک به سه آیه^{۲۹}، نتیجه تفکر در عالم قدس به یک آیه^{۳۰}، وسعت مراتب آخرت به یک آیه^{۳۱}، مراتب داشتن سعادت به یک آیه^{۳۲}، قوت

۱. همان، ج ۴: الالواح العبادیة، ص ۸۰؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۶۷-۱۶۸
۲. همان، ج ۴: الالواح العبادیة، ص ۸۲-۸۳؛ همان، ج ۳: الواح العبادی، ص ۱۷۱-۱۷۳
۳. همان، ج ۴: کلمة التصوف، ص ۱۱۴ ۴. همان، ص ۱۱۶ ۵. همان، ص ۱۲۳
۶. همان، ص ۱۲۲ ۷. همان، ص ۱۱۰-۱۱۱، ۱۱۹-۱۲۰ ۸. همان، ص ۱۱۸
۹. همان، ص ۱۱۳ ۱۰. همان، ص ۱۲۲ ۱۱. همان، ص ۱۳۵
۱۲. همان، ص ۱۲۷ ۱۳. همان، ص ۱۰۹ ۱۴. همان، ص ۱۳۵
۱۵. همان، ص ۱۲۱ ۱۶. همان، ص ۱۳۳ ۱۷. همان، ص ۱۳۴
۱۸. همان، ص ۱۳۸ ۱۹. همان، ص ۱۰۲ ۲۰. همان، ص ۱۲۹
۲۱. همان، ص ۱۳۳ ۲۲. همان، ص ۱۲۵ ۲۳. همان، ص ۱۰۹
۲۴. همان، ص ۱۲۳ ۲۵. همان، ص ۱۲۱ ۲۶. همان، ص ۱۲۰
۲۷. همان، اللمحات، ص ۲۳۴ ۲۸. همان، ص ۲۳۴ ۲۹. همان، ص ۲۳۱-۲۳۲
۳۰. همان، ص ۲۴۰-۲۴۱ ۳۱. همان، ص ۲۳۵ ۳۲. همان، ص ۲۳۵

- نفوس طاهر به یک آیه^۱، نفس شریر به یک آیه^۲ اشاره کرده است.
۲۱. سهروردی در پایان رساله الطیر از دو آیه^۳ استفاده کرده است.
۲۲. او در آواز پر جبرئیل در مورد اقسام و مراتب کلمات حق به بیست و دو آیه^۴ استناد کرده است.
۲۳. در آغاز عقل سرخ فقط به یک آیه اشاره کرده است^۵.
۲۴. روزی با جماعت صوفیان نیز داستان تمثیلی است که در آن استنادی به قرآن نشده است.
۲۵. فی حالة الطفولية فقط یک آیه در مورد عدم تقدیم و تأخیر اجل آمده است^۶.
۲۶. سهروردی در [رساله] فی حقیقة العشق داستان رمزی - تأویلی که با استفاده از داستان حضرت یوسف علیه السلام به رابطه میان عشق، حسن و حزن با توسل به شانزده آیه می پردازد^۷.
۲۷. او در لغت موران در مورد عدم مماثلت خدا با اشیاء به یک آیه^۸، علم الهی به سه آیه^۹، فناء اشیاء در پیشگاه حق تعالی به دو آیه^{۱۰}، فراموش کردن خداوند به یک آیه^{۱۱}، نتیجه تجرد نفس به یک آیه^{۱۲}، در احیاء نفس به یک آیه^{۱۳}، لقاء به سه آیه^{۱۴}، مقام سرّ به دو آیه^{۱۵}، رجوع به حق به سه آیه^{۱۶}، حسرت روز قیامت به یازده آیه^{۱۷} اشاره کرده است.
۲۸. وی در رساله صفیر سیمرغ در مقام لاهوت به یک آیه^{۱۸}، مقام

۱. همان، ص ۲۳۹ ۲. همان، ۲۳۵ ۳. همان، ص ۲۳۵

۴. همان، ج ۳: آواز پر جبرئیل، ص ۲۱۸-۲۲۳ ۵. همان: عقل سرخ، ص ۲۲۶

۶. همان: [رساله] فی حالة الطفولية، ص ۲۶۰

۷. همان: [رساله] فی حقیقة العشق، ص ۲۶۸، ۲۷۰-۲۷۳، ۲۸۳-۲۸۵، ۲۸۸-۲۹۱

۸. همان: رساله لغت موران، ص ۳۱۰ ۹. همان، ص ۲۹۸-۲۹۹

۱۰. همان، ص ۳۱۱ ۱۱. همان، ص ۳۰۷ ۱۲. همان، ص ۳۰۱

۱۳. همان، ص ۳۰۲ ۱۴. همان، ص ۲۹۷-۲۹۸، ۳۰۰ ۱۵. همان، ص ۳۰۴-۳۰۵

۱۶. همان، ص ۲۹۵ ۱۷. همان، ص ۳۰۸

۱۸. همان: رساله صفیر سیمرغ، ص ۳۲۶

سکینه به چهار آیه^۱، مقام علم به سه آیه^۲، اوقات اصحاب تجرید به سه آیه^۳، زمان نزد اهل حقیقت به یک آیه^۴، استناد کرده است.

۲۹. او در بستان القلوب در مورد علم الهی به چهار آیه^۵، حیات حق تعالی و انسان به سه آیه^۶، مقدرات الهی به چهار آیه^۷، اقسام آفرینش به نه آیه^۸، آفرینش بدیع آسمان و زمین به یک آیه^۹، ادوار فلک به یک آیه^{۱۰}، همانندی پیامبر به یک آیه^{۱۱}، نرسیدن به کنه معرفت حق به یک آیه^{۱۲}، ذکر و تأثیر آن به شش آیه^{۱۳}، فراموشی حق به دو آیه^{۱۴}، جهات نفس به چهار آیه^{۱۵}، ریاضت به سه آیه^{۱۶}، نام انسان به هشت آیه^{۱۷}، شقاوت و گمراهی به یک آیه^{۱۸}، ادراک و انکار بشر از حق به دو آیه^{۱۹}، اشاره شده است.

۳۰. سهروردی در یزدان شناخت در علم الهی به سه آیه^{۲۰}، اراده الهی به یک آیه^{۲۱} نور بودن خداوند به یک آیه^{۲۲}، عالم صغیر بودن انسان به یک آیه^{۲۳}، مقام قلب به دو آیه^{۲۴}، گزینش بندگان به یک آیه^{۲۵}، فنا دنیا و بقاء آخرت به سه آیه^{۲۶}، انواع لذات و آلام براساس نفوس گوناگون به پانزده آیه^{۲۷}، استناد کرده است.

۳۱. وی در رساله الابراج^{۲۸} در نطق حق تعالی به یک آیه^{۲۹}، اشراق

۱. همان، ص ۳۲۱-۳۲۲ ۲. همان، ص ۳۲۶-۳۲۷ ۳. همان، ص ۳۱۹-۳۲۰

۴. همان، ص ۳۱۴-۳۱۵ ۵. همان: بستان القلوب، ص ۳۹۷-۳۸۰، ۳۹۵-۳۹۶

۶. همان، ص ۳۹۰-۳۹۲ ۷. همان، ص ۳۴۹-۳۵۰، ۳۶۲

۸. همان، ص ۳۳۴-۳۳۵، ۳۶۲-۳۶۱ ۹. همان، ص ۳۸۰ ۱۰. همان، ص ۳۶۱

۱۱. همان، ص ۳۷۳-۳۷۴ ۱۲. همان، ص ۳۷۵ ۱۳. همان، ص ۳۹۷-۳۹۹

۱۴. همان، ص ۳۶۸-۳۶۹ ۱۵. همان، ص ۳۷۲-۳۷۳ ۱۶. همان، ص ۳۹۶-۳۹۷

۱۷. همان، ص ۳۷۲ ۱۸. همان، ص ۳۸۸-۳۸۹، ۳۹۱ ۱۹. همان، ص ۳۸۸-۳۸۷

۲۰. همان: یزدان شناخت، ص ۴۱۵، ۴۱۸ ۲۱. همان، ص ۴۴۹

۲۲. همان، ص ۴۳۰-۴۳۲ ۲۳. همان، ص ۴۲۰ ۲۴. همان، ص ۴۱۰

۲۵. همان، ص ۴۰۴ ۲۶. همان، ص ۴۰۶

۲۷. همان، ص ۴۱۱-۴۱۲، ۴۳۵، ۴۴۲-۴۴۳

۲۸. در مورد انتساب این رساله به سهروردی نگاه کنید به: نصرالله پورجوادی، اشراق و

عرفان، «مسئله انتساب رساله الابراج به شیخ اشراق»، ص ۹۵-۱۱۳

انوار به دو آیه^۱ عروج نفس به یک آیه^۲ رجوع نفس به یک آیه^۳ اشاره کرده است.

طریق تأویل و تفسیر سهروردی تأثیر بسیاری در عالم اسلام و خصوصاً در جهان تشیع از خود بجای گذاشت. بسیاری از حکماء پس از او، حکمت اشراق را از مقدمات فلسفه خود دانسته و آن را تکامل بخشیدند. ملاصدرا و حاج ملاهادی سبزواری (متوفی ۱۲۱۲ ق) و حکیم و مفسر قرآن علامه سید محمد حسین طباطبایی (متوفی ۱۳۶۰ ش) قدس سرهم الشریف از برجسته ترین آنها هستند.

در این مجموعه از چهار مجلد مجموعه مصنفات شیخ اشراق تصحیح هانری کوربن و استاد دکتر سید حسین نصر و استاد دکتر نجفقلی حبیبی و متن عربی هیاکل النور تصحیح محمد علی ابوریان به عنوان منبع اصلی استفاده شده و براساس آنها آیات، به ترتیب سور و آیات قرآن کریم تنظیم شده‌اند. پس از ذکر آیه، ترجمه آن که برگرفته از ترجمه فارسی شادروان استاد سید جلال الدین مجتبوی است داخل کروشه [] آمده و سپس عین عبارت سهروردی به ترتیب از مجموعه مصنفات مجلد ۱، ۲، ۳ و ۴ ذکر شده است. علت تقدم مجلد چهارم بر سوم، تقدم متن عربی خصوصاً الالواح العمادیة بر ترجمه آن است که آن ترجمه، منسوب به سهروردی است.^۴

در پایان بر خود فرض می‌دانم که از همه کسانی که مرا در به ثمر رساندن این اثر یاری کردند، تشکر کنم. طرح تدوین و تنظیم این اثر

۲۹. همان: رسالة الابراج، ص ۴۶۵-۴۶۶ ۱. همان، ص ۴۷۰ ۲. همان، ص ۴۶۴

۳. همان، ص ۶۴۲

۴. برای اطلاع بیشتر از عدم انتساب ترجمه الالواح العمادیة به سهروردی نک: نصرالله پورجوادی، «شیخ اشراق و تألیف الواح عمادی»، نامه اقبال، ص ۴۵۳-۴۵۴؛ حسن سیدعرب، آفاق حکمت سهروردی، ص ۹۴، ۱۰۳-۱۰۵

مرهون پیشنهاد آقای حسن سیدعرب است که از ایشان سپاسگزارم. فهرست پایانی کتاب به همت آقایان محسن سیدعرب و مصطفی سیدعرب گردآوری و تنظیم شده که از آنها تشکر و قدردانی می‌کنم. از ناشر محترم، خانم قربانی به پاس فراهم کردن مقدمات نشر کتاب حاضر و نیز موسسه «همراهان واژه» به خاطر حروفنگاری و صفحه‌آرایی آن تشکر می‌کنم. از خانم الهام مغزی نجف‌آبادی نیز که عهده‌دار نمونه‌خوانی آن شدند کمال تشکر را بجای می‌آورم و الحمدلله اولاً و آخراً.

الم تر أن الله أكبرم احمداً و نادى به حتى اذا بلغ المدى
تلقاه بالقرآن وحياً منزلاً فكان له روحاً كريماً مويداً

سیما سادات نوربخش

۸ مرداد ۱۳۸۶